



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مقاله

ماجرای ازدواج

پیامبر اکرم ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها



مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماجرای ازدواج پیامبر اکرم و حضرت خدیجه سلام الله علیها

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه جهانی سبطین (علیها السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماجرای ازدواج پیامبر اکرم و حضرت خدیجه سلام الله علیها
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۶	انگیزه ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (س) از نگاه چند روایت
۷	سفر تجارتي رسول خدا «صلی الله علیه و آله» برای خدیجه
۱۳	نقد و بررسی این داستان
۱۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

ماجرای ازدواج پیامبر اکرم (ص) و حضرت خدیجه (س)

پدیدآورنده: ندارد

نوع: مقاله

تعداد صفحات: 4

منبع: سایت سبطين

ص: 1

اشاره

ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) شباهتی به ازدواج های شناخته شده نداشت، زیرا در نوع خود بی نظیر و ویژگی های خاصی داشت. ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از سفر کاری پیامبر و همراه شدن با حضرت خدیجه آغاز شد.

انگیزه ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (س) از نگاه چند روایت

عموما نوشته اند ماجرای این ازدواج میمون و مبارک از اینجا شروع شد که بنا به پیشنهاد جناب ابو طالب، یا درخواست خدیجه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بصورت اجیر یا بعنوان مضاربه برای خدیجه به سفری تجارتي اقدام کرد، و بخاطر سود فراوانی که در اثر تدبیر و درایت آنحضرت از این سفر نصیب خدیجه شد آن بانوی مکرمه علاقمند به این وصلت گردید و مقدمات این ازدواج فراهم شد...

که البته اصل داستان و پاره ای از خصوصیات که در آن ذکر شده مورد نقد و بررسی است که بعدا خواهیم گفت.

و از پاره ای روایات دیگر نیز استفاده می شود که این علاقه و اشتیاق پیش از آن سفر تجارتي در دل خدیجه پیدا شده بود و جریان سفر مزبور، بر فرض صحت، به این عشق و علاقه کمک کرد.

ابن شهر آشوب «ره» در کتاب مناقب خود روایت کرده که در روز عیدی زنان قریش در مسجد گرد هم جمع شده بودند که مردی یهودی در برابر آنها آمده و گفت: «لیوشک ان یبعث فیکن نبی فایکن استطاعت ان تکون له ارضایطها فلتفعل».

نزدیک است در میان شما پیامبری برانگیخته شود پس هر یک

ص: 1

از شما زنان که بتواند زمین خوبی برای گام زدن او باشد حتما اینکار را بکنند...

زنان قریش در برابر این گستاخی و جسارتی که به آنها کرده بود او را با مشت‌های سنگریزه از نزد خود راندند ولی این گفتار مرد یهودی بارقه ای در دل خدیجه که در جمع آن زنان حضور داشت ایجاد کرد و محبتی از پیامبر گرامی اسلام در قلب او جایگیر ساخت... (1)

البته باید برای توضیح بیشتر این مطلب را به این حدیث اضافه کرد که طبق روایات پسر عموی خدیجه یعنی ورقه بن نوفل نیز که از ادیان آسمانی و انبیاء الهی اطلاعاتی داشت و کتابهایی را در این زمینه خوانده بود خبرهایی از ظهور آنحضرت داده بود، و درپاره ای از اوقات آن روایات را بر آن حضرت منطبق می دانست...

بشرحی که در داستان سفر تجارتي رسول خدا «صلی الله علیه و آله» خواهد آمد و همچنین روایات و خبرها و پیشگوییهای دیگری که در اثر آن خبرها خدیجه در حد زیادی امیدوار شده بود که آن پیامبر مبعوث محمد «ص» خواهد بود، و البته جریان آن مسافرت نیز که نقل شده ممکن است به این علاقه و امید کمک کرده باشد...

و اما داستان سفر تجارتي رسول خدا «ص» برای خدیجه به اجمال و تفصیل نقل شده و در کتابهای شیعه و اهل سنت روایت شده، و ما تفصیل آنرا در کتاب زندگانی رسول خدا «ص» ذکر کرده ایم که ذیلا از نظر شما می گذرد، و سپس به تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی آن می پردازیم:

سفر تجارتي رسول خدا «صلی الله علیه و آله» برای خدیجه

اینان نوشته اند روزی که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» عازم سفر شام و تجارت برای خدیجه گردید، و هنگامی که می خواستند حرکت کنند خدیجه غلام خود «میسره» را نیز همراه آنحضرت روانه کرد و بدو

ص: 2

1-1. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 41 (ط قم) و نظیر این حدیث را ابن حجر نیز در کتاب الاصابه ج 4 ص 274 بسند خود از ابن عباس روایت کرده است.

دستور داد همه جا از محمد «صلی الله علیه و آله» فرمانبرداری کند و خلاف دستور او رفتاری نکند.

عموهای رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و بخصوص ابوطالب نیز در وقت حرکت بنزد کاروانیان آمده و سفارش آنحضرت را به اهل کاروان کردند و بدین ترتیب کاروان بقصد شام حرکت کرد و مردمی که برای بدرقه رفته بودند بخانه های خود بازگشتند.

وجود میمون و با برکت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» که بهر کجا قدم میگذارد برکت و فراخی نعمت را با خود بدانجا ارمغان می برد موجب شد که اینبار نیز کاروان مکه مانند چند سال قبل، از آسایش و سود بیشتری برخوردار گردد و آن تعب و رنج و مشقتهاهای سفرهای پیش را نبیند، و از اینرو زودتر از معمول بحدود شام رسیدند.

مورخین عموماً نوشته اند: هنگامی که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بنزدیکی شامیا همان شهر بصره رسید از کنار صومعه ای عبور کرد و در زیر درختی که در آن نزدیکی بود فرود آمده و نشست.

صومعه مزبور از راهبی بود که «نسطورا» نام داشت، و با «میسره» که در سفرهای قبل از آنجا عبور میکرد آشنائی پیدا کرده بود.

«نسطورا» از بالای صومعه خود قطعه ابری را مشاهده کرده بود که بالای سر کاروانیان سایه افکنده و هم چنان پیش رفت تا بالای سر آندرختی که محمد «صلی الله علیه و آله» پای آن منزل کرد ایستاد.

میسره که بدستور بانوی خود همه جا همراه رسول خدا «ص» بود، و از آنحضرت جدا نمی شد ناگهان صدای نسطورا را شنید که او را بنام صدا میزند!

میسره برگشت و پاسخ داد گفت: «بله»!

نسطورا این مردی که پای درخت فرود آمده کیست؟

میسره مردی از قریش و از

اهل مکه است! نسطورا بمیسره گفت: بخدا سوگند زیر این درخت جز پیغمبر فرود نیاید، و سپس سفارش آنحضرت را به میسره و کاروانیان کرد و از نبوت آنحضرت در آینده خبرهائی داد.

کار خرید و فروش و مبادله اجناس کاروانیان پایان رسید و آماده مراجعت به مکه شدند، میسره در راه که بسوی مکه می آمدند حساب کرد و دید سود بسیاری در این سفر عائد خدیجه شده از اینرو بنزد رسول خدا «صلی الله علیه و آله» آمده گفت: ما سالها است برای خدیجه تجارت می کنیم و در هیچ سفری این اندازه سود نبرده ایم، و از اینرو بسیار خوشحال بود و انتظار میکشید هر چه زودتر بمکه برسند و خود را بخدیجه رسانده و این مژده را به او بدهد.

و چون به پشت مکه و وادی «مر الظهران» رسیدند بنزد رسول خدا آمده گفت: خوب است شما جلوتر از کاروان بمکه بروید و جریان مسافرت و سود بسیار این تجارت را به اطلاع خدیجه برسانید!

نزدیک ظهر بود و خدیجه در آنساعت در غرفه ای که مشرف بر کوچه های مکه بود نشسته بود ناگاه سواری را دید که از دور بسمت خانه او می آید و لکه ابری بالای سر او است و چنان است که پیوسته بدنبال او حرکت می کند و او را سایبانی می نماید.

سوار نزدیک شد و چون بدر خانه خدیجه رسید و پیاده شد دید محمد «صلی الله علیه و آله» است که از سفر تجارت باز می گردد.

خدیجه مشتاقانه او را بخانه درآورد و حضرت با بیان شیرین و سخنان دلنشین خود جریان مسافرت و سود بسیاری را که عائد خدیجه شده بود شرح داد و خدیجه محو گفتار

آنحضرت شده بود و پیوسته در فکر آن لکه ابر بود و چون سخنان رسول خدا «ص» تمام شد پرسید:

میسره کجاست؟

فرمود: بدنبال ما او هم خواهد آمد.

خدیجه: که می خواست ببیند آیا آن ابر برای سایبانی او دوباره میآید یا نه. گفت: خوبست بنزد او بروی و با هم بازگردید!

و چون حضرت از خانه بیرون رفت خدیجه بهمان غرفه رفت و بتماشا ایستاد و با کمال تعجب مشاهده کرد که همان ابر آمد و بالای سر آن حضرت سایه افکند تا از نظر پنهان گردید.

بدنبال این ماجرا میسره هم از راه رسید و جریان مسافرت و آنچه را دیده و از نسطورای راهب شنیده بود برای خدیجه شرح داد و با مشاهدات قبلی خدیجه و چیزهایی که از مرد یهودی شنیده بود او را مشتاق از دواج با رسول خدا «صلی الله علیه و آله» کرد و شوق همسری آنحضرت را به سر او انداخت.

خدیجه بعنوان اجرت چهار شتر به رسول خدا داد میسره را نیز بخاطر مژده ای که به او داده بود آزاد کرد و آنگاه بنزد ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه بود و بدین مسیح زندگی میکرد و مطالعات زیادی در کتابهای دینی داشت رفت و داستان مسافرت محمد «صلی الله علیه و آله» را بشام و آنچه را دیده و شنیده بود همه را برای او تعریف کرد.

سخنان خدیجه که تمام شد ورقه بن نوفل بدو گفت: ای خدیجه اگر آنچه را گفتم راست باشد بدانکه محمد پیامبرین امت خواهد بود، و من هم از روی اطلاعاتی که بدست آورده ام منتظر ظهور چنین پیغمبری هستم و میدانم که این امت را پیامبری است که اکنون زمان ظهور و آمدن

ص: 5

او است.

این جریانات که بفاصله کمی برای خدیجه پیش آمده بود او را بیش از پیش مشتاق همسری با محمد «صلی الله علیه و آله» کرد و با اینکه بزرگان قریش آرزوی همسری او را داشتند و بخواستگارانی که فرستاده بودند پاسخ منفی داده و همه را رد کرده بود در صدد برآمد تا بوسیله ای علاقه خود را به ازدواج با محمد «صلی الله علیه و آله» باطلاع آنحضرت برساند، و از اینرو بدنبال «نقیسه» دختر «منیه» که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه بود فرستاد و بطور خصوصی درد دل خود را به او گفت و از او خواست تا نزد محمد «صلی الله علیه و آله» برود و هرگونه که خود صلاح میدانند موضوع را بآنحضرت بگوید.

نقیسه بنزد محمد «صلی الله علیه و آله» آمد و به آن حضرت عرض کرد:

ای محمد چرا زن نمی گیری؟

حضرت پاسخ داد:

چیزی ندارم که به کمک آن زن بگیرم!

نقیسه گفت:

اگر من اشکال کار را برطرف کنم و زنی مال دار و زیباز خانواده ای شریف و اصیل برای تو پیدا کنم حاضر به ازدواج هستی؟

فرمود: از کجا چنین زنی می توانم پیدا کنم؟

گفت: من اینکار را خواهم کرد و خدیجه را برای اینکار آماده می کنم سپس بنزد خدیجه آمد و جریان را گفت و قرار شد ترتیب کار را بدهند.

موضوع از صورت خصوصی بیرون آمد و به اطلاع عموهای رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و عموی خدیجه عمرو بن اسد و دیگر نزدیکان رسید و ترتیب مجلس خواستگاری و عقد داده شد.

و در پاره ای از نقل ها مانند روایت ابن اسحاق در سیره نامی از «نقیسه» و وساطت او در این باره ذکر

ص: 6

نشده، و پیشنهاد آن پس از این سفر، از طرف خود خدیجه و بدون واسطه نقل گردیده، و عبارت سیره اینگونه است:

«... و کانت خدیجه امراه حازمه شریفه لبیبه، مع ما اراد الله بها من کرامته، فلما اخیرها میسره بما اخیرها به بعثت الی رسول الله صلی الله علیه و سلم، فقالت لهفیمایزعمونیابن عم: انی قد رغبت فیک لقرابتک، وسطتک فی قومک، و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک، ثم عرضت علیه نفسها، و کانت خدیجه یومئذ اوسط نساء قریش نسبا و اعظمهن شرفا، و اکثرهن مالا، کل قومها کان حریصاعلی ذلک منها لو یقدر علیه» (1)

یعنی: خدیجه زنی دور اندیش و شریف و خردمند بود، گذشته از آنکه خدای سبحان نیز اراده بزرگواری آنزن را فرموده بود، و بدین جهت بود که چون میسر آن گزارش را بدو داد بنزد رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرستاد و چنانچه گفته اند پیغام داد که ای عموزاده:

من بخاطر خویشاوندی و شرافت خانوادگی شما و امانت و حسن خلق و راستگویی که در شخص شما وجود دارد به ازدواج با شما علاقمند شده ام. و بدین ترتیب خود را بر آنحضرت عرضه داشت، و خدیجه در آنروز از نظر نسب در میان زنان قریش از دیگران برتر و شرافتمندتر و از نظر ثروت ثروتمندتر بود، و همه مردان مکه علاقمند به ازدواج با او بودند...

که البته این روایت با نقلهای دیگر قابل جمع است که در آغاز برای استمزاج و نظر خواهی نفیسه را نزد آنحضرت فرستاده، و پس از جلب رضایت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» خود او مستقیما پیشنهاد ازدواج را داده باشد، چنانچه برخی گفته اند.

و این بود اصل داستان و دنباله آن تا مراسم مجلس عقد، ولی تذکر چند مطلب بعنوان نقد و بررسی در این داستان لازم

ص: 7

نقد و بررسی این داستان

1- نخستین مطلبی که مورد بحث واقع شده، صحت و سقم صل این داستان و اثبات وقوع آن از نظر تاریخی است، زیرا این داستان نیز همانند داستان سفر قبلی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به همراه ابوطالب مورد خدشه و تردید است و روایت متقن و مسندی در این باره بدست ما نرسیده جز همان روایاتی که یا بدون سند و یا بصورت مرفوع از ابن اسحاق و جابر و خزیمه نقل شده که از نظر حدیث شناسان چندان اعتباری ندارد، چنانچه بر اهل فن پوشیده نیست، و همان خدشه هائی که در حدیث بحیرای راهب و سفر قبلی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بود در اینجا نیز وجود دارد، و خلاصه این داستان در حدیث معتبری نقل نشده...

2- در عموم این روایات این جمله به چشم می خورد که خدیجه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را اجیر کرد... و همین ماجرا سبب این ازدواج گردید در صورتی که در حدیث دیگری که از عمار بن یاسر نقل شده و یعقوبی در تاریخ خود آنرا روایت نموده، عمار بن یاسر گوید: داستان ازدواج ربطی به سفر رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و اجیر شدن آنحضرت برای خدیجه نداشته، و اساسا رسول خدا «ص» در طول زندگی خود نه اجیر خدیجه و نه اجیر احدی از مردم دیگر نشد...

و روایت عمار بن یاسر اینگونه است که می گوید:

«انا اعلم بتزویج رسول الله «ص» خدیجه بنت خویلد، كنت صدیقا له فانا لنمشی یوما بین الصفا و المروه اذ بخدیجه نت خویلد و اختها هاله، فلما رات رسول الله «ص» جائتني هاله اختها، فقالت:

یا عمار ما لصاحبک حاجه فی خدیجه؟ قلت: و الله ما ادری! فرجعت فذکرت ذلک له، فقالت: ارجع فواضعها وعدھا یوما تاتیھا...»

یعنی من از داستان ازدواج رسول خدا «صلی الله علیه و آله» با خدیجه دختر خویلد آگاه ترم

من که با آنحضرت دوست نزدیک بودم روزی بهمراه رسول خدا میان صفا و مروه می رفتیم که ناگهان خدیجه و خواهرش هاله پدیدار شدند، و چون خدیجه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را دیدار کرد خواهرش هاله بنزد من آمد و گفت:

ای عمار دوست تو را در خدیجه نیازی نیست؟ (و علاقه به ازدواج با او ندارد؟)

گفتم: بخدا سوگند اطلاعی ندارم. و پس از این گفتگو بازگشته و مطلب را برای آنحضرت باز گفتم، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: برگرد و (برای گفتگو در اینباره) با او وعده دیداری را در روزی قرار بگذار تا نزد او برویم...

و در پایان این روایت اینگونه است که می گوید:

«... و انه ما كان مما يقول الناس انها استاجرتہ بشی ء و لا كان اجيرا لاحد قط» یعنی: جریان اینگونه که مردم می گویند نبود و خدیجه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» را برای کاری اجیر نکرد، و آنحضرت هیچگاه اجیر کسی نشد.

و البته این روایت هم در بی اعتباری همانند روایات قبلی است، و یعقوبی نیز آن را به این صورت نقل کرده که «روی بعضهم عن عمار بن یاسر...»

و در متن روایت هم جمله ای هست که قابل خدشه است ولی می تواند آن روایات کم اعتبار قبلی را نیز کم اعتبارتر کند و موجب تردید بیشتری در صحت آنها گردد...

مگر آنکه کسی پاسخ دهد که کارگری رسول خدا «صلی الله علیه و آله» برای خدیجه بصورت مضاربه و شرکت در سود حاصله بوده نه اجاره اصطلاحی، چنانچه در برخی از روایات نیز بدان تصریح شده مانند روایت کشف الغمه که در بحار الانوار نقل شده و عبارت آن چنین است:

«... کانت خدیجه بنت خویلد امراه تاجره ذات

شرف و مال تستاجر الرجال فی مالها، و تضاربهم اياه بشی ء تجعله لهم منه...» (1) و عبارت سیره ابن هشام نیز بدون کم و زیاد همین گونه است (2) که از این عبارت می توان استفاده کرد که تعبیر به «اجیر» و «استیجار» نیز در روایات دیگر ممکن است به معنای مضاربه باشد و به اصطلاح تسامحی از این نظر در عبارت شده باشد...

3- چنانچه از روایات قبلی و همین روایت عمار بن یاسر استفاده شد بر فرض صحت اصل داستان، ارتباط آن با ازدواج خدیجه و آنحضرت نیز ثابت نشده، و از این جهت نیز این روایات قابل بحث و بررسی است و خالی از خدشه نخواهد بود.

ص: 10

1-3. بحار الانوار ج 16 ص 9

2-4. سیره ابن هشام ج 1 ص 187 .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

